

هشت مارس: مبارزه برای هم تغییرات کوچک، هم تغییرات بزرگ

نادر ساد

یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ - ۷ مارس ۲۰۱۰

مقاومت و اعتراض خیابانی

زنان در جنبش اعتراضی و عمومی ماههای اخیر حضور چشمگیر و برجسته ای داشتند. برخی رسانه های فارسی و غیر فارسی برای توصیف وضعیت جامعه ایران و ارزیابی از کشاکش های سیاسی عبارتی نظیر "سیمای زنانه ی انقلاب ایران" یا "انقلاب زنانه ی ایران"*(1) را بکار بردند.

بویژه واقعه ی قتل ندا آقا سلطان، زن جوانی را بعنوان سمبل مقاومت و اعتراض در ایران به افکار عمومی شناساند. این اولین بار نیست که زنی سمبل مقاومت و اعتراض در یک کشور می شود. از انقلاب فرانسه (1789) تا امروز نمونه های مشابه و ماندگار سمبلیک وجود داشته است و تلاش برخی ژورنالیست ها در این شبیه سازی برای درک اوضاع بحرانی و انتقال گزارشات ایران به مخاطبین که تجربیات تاریخی بسیاری از نقش زنان در انقلابات پیشین دارند در ماههای گذشته قابل فهم است.

زاویه ی نگاهها در مسائل سیاسی اجتماعی در سطح بین المللی بدلیل منافع و بینش ها، اما متفاوت است، بطور کلی در حالیکه در کمپ راست؛ گرایش محافظه کار همه تلاش خود را بکار می برد تا اثبات کند "طبقه ی متوسط" ایران تنها طبقه ی ناراضی، طرفداران غرب و مخالف حاکمیت اسلامی است در حالیکه بسیاری یا متأثر از ارزیابی های راست به حمایت از سرکوبگری حاکم پرداخته و یا بسیاری دیگر با تاثیر از اینگونه تحلیل ها منفعل گردیده و یا به زیکراک زدن ادامه دادند، در کمپ نیروهای چپ و سوسیالیست و انقلابی نیز ارزیابی های یکسانی وجود نداشت) صرف نظر از برخی ارزیابی های مغشوش و کلیشه ای (و تا جایی که به مقوله های تحلیلی بر می گردد، روشن است کار پایه ی ارزیابی نیروهای سوسیالیست باید مبتنی بر ارزیابی از مبارزات طبقاتی - اجتماعی قرار داشته باشد و دقیقاً از این زاویه نیز هست که پرداختن به نقش زنان و کیفیت مشارکت گسترده ی زنان در این

اعتراضات بار دیگر اهمیت فوری می یابد. بدین ترتیب اهمیت ژورنالیستی وارد کردن ترم هایی نظیر "انقلاب زنانه در ایران" در ارزیابی اوضاع داخلی ایران مسئله ای فرعی است اما بدلیل بار و اهمیت سیاسی اجتماعی جنبش زنان، بویژه در شرایط بحرانی که یکباردیگروزن کشی اجتماعی، نقش طبقه کارگردراین اعتراضات و رابطه لایه های مختلف جنبش های اجتماعی در ایران را به پرسش می کشد و استراتژی های گوناگون مطرح می شود قابل تعمق و نقد است .

به گمان من این اعتراضات عموماً در مقوله ی جنبش و کنشگری اجتماعی قابل ارزیابی است و نه ابتدا به ساکن در حیطه ی مقولاتی نظیر قیام و سرنگونی و زنان گرچه در اعتراضات خیابانی وزن و نقش مهمی بر عهده داشتند اما حضور زنان در اعتراضات خیابانی به تنهایی نه می تواند ملاک واقعی ارزیابی از موقعیت کنونی و نه می تواند ملاک ارزیابی از موقعیت زنان و جنبش زنان در کل جامعه قرارگیرد. اعتراضات خیابانی که زنان نیز در آن مشارکت داشتند اتفاقاً اینبار حرکتی بشدت سیاسی بود، همه مسئله اما این است که این حرکت در قالب حرکات اعتراضی و سلسله حرکات اجتماعی درست ارزیابی شود. چرا که هر ارزیابی درست و واقعی لازمه ی فعالیت انقلابی است و کسی نمی تواند با نادیده انگاشتن هر لایه اجتماعی شرکت کننده در این اعتراضات یا اغراق* (2) در ارزیابی از لایه ای دیگر مدعی دست یافتن به استراتژی صحیح برای رسیدن به پیروزی شود.

میدانیم که حجم مطالبات انباشته شده و سرکوب شده ی زنان و تداوم حاکمیت اسلامی ازسویی و مقاومت زنان و روشنگری برابری طلبانه در سطح جامعه، گرایشات سیاسی ایران را نیز بتدریج بسمت بازبینی در نگرشهای مرد و پدرسالارانه ی حاکم سوق داده و امروزه توجه به مطالبات زنان در بین گرایشات و سازمانها و احزاب بیشتر از هر زمان به چشم می خورد.

مبارزه بر سر خواستههای زنان یعنی حمایت از بسیج و متشکل شدن زنان برای تحقق خواستها و ارتقاء آگاهی عمومی جامعه است. اینکه یک نیروی چپ و سوسیالیست مدعی شود ما از هر گونه تغییر جزئی حتی تغییرات حقوقی و فرهنگی به نفع زنان حمایت می کنیم اما مسئله ی زنان تنها با سرنگونی این رژیم و یا رفع تبعیض طبقاتی در جامعه کمونیستی حل می شود، بخودی خود بمعنای حل معضل عمل مبارزاتی روز جامعه ایران نیست. رژیم مذهبی، سرکوبگر و آپارتاید جنسی البته عامل اصلی تداوم فرودستی زنان است و اعتراض زنان نیز وجود دلرد اما اینکه کدام حلقه ها امروز را به آینده وصل می کند بسیار مهم است .

بنا بر این بحث بر سر اینکه "خواستهای زنان" ایران چیست؟ متشکل شدن زنان چه فرم‌هایی دارد؟ و رابطه‌ی جنبش‌چپ، سوسیالیستها و جنبش‌کارگری با جنبش‌های اجتماعی و بویژه جنبش زنان کدام است؟ سوال‌های فراوانی باز و مطرح است. بنا بر این صرف اعلام یک پلتفرم و فورمولبندی خواستهای زنان که قرار است بعد از سرنگونی این رژیم با چند فرمان به اجرا درآید، پاسخ همه مسائل کنونی نیست.

مسئله زن و همچنین جنبش زنان همواره متاثر از تحولات و کارکردهای سیاسی بوده و خواهد بود. دقیقاً بهمین دلیل نیز هست که الیت جامعه در گروه‌بندی‌های گوناگون، همواره تلاش داشته با گرایش سیاسی خود از مطالبات زنان تعریف دهد و از این راه جنبش زنان را هم پیمان خود گرداند. تا اینجا نه می‌تواند ایراد به فعالین جنبش زنان باشد که چرا نهاد و تشکل خود را یک نهاد سیاسی تعریف نکرده‌اند یا از گرایشات سیاسی درون جامعه تاثیر نپذیرید یا بپذیرید و نه می‌تواند ایراد به گرایشات سیاسی گوناگون باشد که چرا با گرایش خود از مطالبات زنان سخن می‌رانید. تمام مسئله اما این است که اولاً داشتن پلتفرم با تلاش برای تحمیل یک تعریف موقعیتی از جنبش زنان و تعمیم آن به کل جنبش زنان فرق دارد.

اصالت جنبش 8 مارس

اصالت 8 مارس از دامن زدن به گفتمان انتقادی فمینیستی همراه پراتیک پیگیر برای سازماندهی توده‌ای زنان حول خواستهای جزئی و کلی و از همه مهمتر نقد روابط و مناسبات نابرابر حاکم بر جامعه منشاء می‌گیرد و نیازی به گفتن نیست که همواره نیروی چپ و سوسیالیست خودش را با این جنبش بازشناخته است.

در جامعه‌ی استبداد زده‌ی ما هر گام در ایجاد تشکل‌یابی با مشارکت مستقیم کنش‌گران فعال در جنبش‌های اجتماعی خود گامی در حمله به دژهای استبداد است و باید دستکم مورد حمایت نیروهای سوسیالیست قرارگیرد و در صورت امکان حتی در گسترش آن گام‌های عملی برداشته شود. طبیعی است گفتمان انتقادی و برابری طلبانه، نه در دنیای مجازی، بلکه در عمل مستقیم و تاثیرگذاری متقابل شانس پویایی دارد. همانگونه که برتری و تاثیرگذاری هرگرایشی بر جامعه تابعی از برتری مادی نیروهای اجتماعی درگیر در عرصه اجتماعی است که جهت سیاسی آینده را می‌تواند رقم زند.

در ایران، گفتمان فرمیستی و روایت‌های لیبرالی* (3) از حقوق زنان تاکنون افق و چشم اندازی جز تلاش برای تصحیح نیم بند قوانین حاکم، قادر به تصویر دیگری از خود و آینده نبوده است، دوره برتری

و راندمان اجتماعی اش را به محک گذارده و امتحانش را پس داده و امکانات و محدودیت های خود را شناسانده است. نیروی چپ در جنبش زنان ایران باید همچنان به نقد این گرایش ادامه دهد، اما نقد گرایشات دیگر بخودی خود منشاء هویت اثباتی و تقویت گرایش اجتماعی چپ در بدنه ی جامعه نمی گردد.

بعبارتی نیروی چپ انقلابی نمی تواند، طولانی شدن دوره ی سرکوب و از طرف دیگر پیدایی دوران موسوم به " دوران اصلاحات " و رشد گرایش و روایت های لیبرالی از حقوق زنان را همواره بهانه ای برای رفع تکلیف عملی در مقابل جنبش اجتماعی زنان قرار دهد. نابرابری های موجود زمینه ی بروز انواع گرایشات است، نقد گرایشات اما بمعنای پایان زمینه های بقای نابرابریهای حقوقی و فرهنگی نیست و چپ انقلابی که منافع عمومی زنان را باید مد نظر داشته باشد نمی تواند " مبارزه برای تغییرات جزئی " را اساسا معادل رفرمیسم قلمداد نموده و از پیوند این " مطالبات جزئی " با سایر مطالبات اساسی سر باززند و یا اینکه فقط با ملاک و معیار یک اپوزیسیون برانداز هر حرکت جنبشی را ارزیابی نماید.

اگر می پذیریم نمی توان مسئله زنان را بدون پیوند با اشکال دیگر ستم منجمله تبعیض قومی و نژادی و طبقاتی درک کرد، باید با درک یکسویه و دکماتیستی از مبارزه ی طبقاتی که دوره ای طولانی نیز بنام چپ ها اشاعه می یافت و چنین القاء می کرد که پرداختن به مسائل طبقاتی ارج تراز مسائل و خواسته های " بورژوائی " زنان است تصفیه حساب نمود. در عین حال پرداختن به مسائل فرهنگی جدا از مبارزه با باورهای فرهنگی و مذهبی که بخشی از سامانانه ی مردسالار و ستم کار بر علیه زنان است جدا نیست، در گذشته اگر نیروی چپ به بهانه ی احترام به باورهای مردم از وارد شدن به مسائل فرهنگی سرباز می زد و عملا به باورهای سنتی و تبعیض آمیز احترام می گذاشت، اینبار هم نباید پرداختن به مسائل فرهنگی و مبارزه با باورهای سنتی را به صرف اینکه روایت های لیبرالی نیز در همین محدود ه ها فعالیت می کنند ، فعالیت نامربوط به جنبش چپ تلقی کند.

شناخت از درهم تنیده گی مسئله زنان در ایران با سایر مسائل سیاسی - اجتماعی و بویژه طبقاتی اتفاقا بستر رشد گرایش انتقادی چپ انقلابی نیز می تواند باشد. چرا که شکاف بی رحمانه ی میان فقر و ثروت و ارزانی و بیکاری نیروی کار زنان به همراه همه تضیقات حقوقی و فرهنگی و فردی و اجتماعی بر علیه اکثریت زنان جامعه ما چنان عریان است که سلاح نقد در دست این گرایش را مدام پالایش و استدلال رفرمیستی را هر روز سست تر می کند. اما این زمینه عینی که زمینه برتری نظری گرایش چپ و سوسیالیست دخالتگر در سطح الیت و لایه ی

روشنفکری کنشگر جامعه نیز می تواند باشد، تنها شرط لازم و نه کافی در پیشروی و کشاکش های لازم بر سر انتخاب درست راه و هموار کردن باور به ضرورت تحولات اساسی در جامعه است.

البته که داشتن استراتژی سیاسی و پلاتفرم مطالباتی و خواستها نیز جزء ملزومات است، اما همه ی کار و وظیفه به اینجا ختم نمی شود. بلکه مسئله اصلی و محوری، یافتن راه های همبستگی و بسیج توده های وسیع زنان است. جنبش اجتماعی زنان در ایران که بطورکلی مورد حمایت همه گرایشات چپ است، اصولاً باید جنبش تشکل های زنان بهم پیوسته و مرتبط نیز باشد. کلی بافی و صدور رهنمود درباره ی ایجاد تشکل های مستقل بخودی خودحلال همه مشکلات نیست. باید از تشکل مستقل همچنان دفاع کرد اما بدون توضیح چند و چون آن و راه های ایجاد آن همچنان دیدگاه سازمانیابی معطوف به تشکل مستقل ناروشن و بحث برانگیز باقی خواهد ماند. درکشور ما که تحت حاکمیت استبداد سرمایه ی اسلامی هم تشکل یابی مستقل (در اینجا مستقل از دولت) با موانع روبروست و هم سرکوب شدید گسترده است و هم آزادی تحزب حداقل در محدوده ی مدل دمکراسی پارلمانی وجود ندارد، تلاش برای تقویت پایه ی اجتماعی بدون مرور تجربه زمینی از کار سیاسی و توده ای در داخل جامعه ی ایران و دوری جستن از ذهنی گرایی ضرورت تام دارد.

ما ایرانیان در خارج از کشور گاهی ناخودآگاه فراموش می کنیم که سالهاست که درون جامعه ایران دیگر زندگی نمی کنیم و گاهی هر تحول و رابطه ی پیرامونی مان را به جامعه ی ایران بسط می دهیم. درخارج از کشور البته تشکلات متعدد زنان حتی نوعاً با گرایشات چپ یا سکولار وجود دارند اما صرف وجود این همه تشکل که فی نفسه گامی در تمرین خود سازمانیابی زنان است، بخودی خود معرف گرایشات موجود برآمده از جامعه ایران در قامت متشکل آن نیست و نمی تواند خلاء تشکل یابی درون جامعه ایران را پر نماید.

این تشکل ها حتی معرف گرایشی خاص از شاخه های فمینیستی شناخته شده در سطح جهان نیستند. هر چند در اثر تماس فرهنگی تاثیرات متقابل گرایش شاخه های متفاوت فمینیستی در این تشکلات مشاهده می شود. بنابراین جایجایی جامعه ی ایرانیان در تبعید با جامعه ی ایرانی در داخل کشور که پیوندهای طبیعی اش را حفظ کرده خطاست. البته که این دو بهم مربوطند اما خطاست هر آینه فراموش شود درجامعه ایران نیمی از میلیونها توده کارگر وزحمتکش را زنانی تشکیل می دهند که منکوب روابط مردسالارانه اند و توانایی دفاع از خود، از ایشان سلب شده است و فاقد هر تشکل حتی ابتدایی ترین آن بشکل گروه های همیاری هستند.

آگاهی نسبی این توده ی زنان از مطالب جامعه مردسالار و ستم روا ی

طبقاتی و بسیج آنان شرط لازمی هر تحول انقلابی است. انقلابی که مشروط به آگاهی نیروی کار و ترک خوردن باورهای مرد سالارانه در صفوف طبقه کارگرنیز هست و صد البته روشنفکران و دگراندیشان و دانشجویان اعم از زن و مرد نیز در به چالش کشیدن نهادهای قدرت و نقد سامانه ها و روابط سلسله مراتبی تبعیض آمیز دارای نقش موثری هستند .

بنابراین زمان آن فرارسیده است که گرایش سوسیالیست و چپ نیز با روایت اصیل خود ملهم از جنبش 8 مارس وارد کشاکش های سیاسی جامعه شود. امری که الزاما خودبازبینی و نقد درون جنبشی و پالایش تصورات و نقد انگاره های غلط بنام جنبش چپ و سوسیالیستی در قبال جنبش زنان لازمی انکار ناپذیرچنین گامی است .

بعلاوه تلاش برای یافتن زمینه های همپیوندی با مطالبات مشترک فی مابین لایه های مختلف درون جنبش زنان از یکسو و همپیوندی فی مابین میان فعالین جنبش های اجتماعی - طبقاتی درون جامعه از سوی دیگر برای فرارویی به مرحله ی تجدید قوا و تجدید آرایش صف آرائی ضروری است. بی تردید فعالیت در زیرساخت های چنین امری اگر امروز بدلیل سرکوب و اختناق شدید نتواند نمود آشکاری داشته باشد، در برآمدهای انقلابی به ثمر نشسته و نیروی اجتماعی عظیمی را آزاد خواهد کرد.

درایران هیچ خواست حق طلبانه ی مردمی، نمی تواند با برجسب "خواسته های جزئی" تنزل داده و تحقیرشود! طبیعی است همه فعالین اجتماعی نه فقط به دلیل اختناق بلکه بدلیل بعضا گرایش اجتماعی تنها در محدوده هایی خواستها و مطالبات خود را مطرح و برای آن مبارزه می کنند. در جامعه ی استبداد زده حتی گرایش رادیکال در دوران آرامش سیاسی ناچاربه امکان گرائی منطبق بر مکانیسم مبارزه ی توده ای است. امری که در برآمد های سیاسی تغییر خواهد کرد و این محدودیت امکانات درهم خواهد شکست.

بجای تلاش برای رادیکالیزه کردن مصنوعی مطالبات واقعی جنبش اجتماعی در هر زمان و شرایط و یا بجای تحقیر مطالبات دیگر فعالین جنبش هر نیروی مدعی باید مطالبات رادیکال خودش را که برگرفته از نقدی ریشه ای به روابط موجود است را در معرض قضاوت و پراتیک اجتماعی قراردهد و نه فقط در تبلیغات بلکه در عمل حقانیت خود را به اثبات برساند.

8 مارس روز زن، روزی تاریخی - جهانی در اعلام مطالبات برابری طلبانه و روز اعتراض به نابرابری های موجود در جامعه است. نابرابریهایی که اساس و ریشه آن مناسبات طبقاتی - جنسیتی و روابط نابرابر تبعیض آمیز میان آحاد جامعه است و تا زمانیکه نابرابری

های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی؛ حقوقی و شهروندی و تبعیضات جنسیتی در جوامع برافکنده نشده است، جنبش برابری طلبانه که آزادی واقعی زنان یکی از آماج اصلی اش می باشد بر علیه این شرایط خواهد شورید و در مبارزه ای پیگیر به نقد شرایط موجود و برای رفع موقعیت اسارت بار زنان برخواهد خاست.

سنت جنبش 8 مارس ریشه در این نقد انقلابی دارد. با این نقد میتوان به گسترش و تعمیق مبارزه هم برای تغییرات کوچک و هم تغییرات بزرگ یاری رساند.

زیرنویس ها :

1) آذرماجدی در مصاحبه با یک دنیای بهتری گوید : منصورحکمت این عبارت را در سال 2000 در سمینار آیا کمونیسم در ایران پیروزی شود در انجمن مارکس لندن استفاده کرد ، منصورحکمت در آن کنفرانس کمی در این رابطه توضیح داد. آذرماجدی سپس تعبیر خودش را بیان می کند. آذرماجدی می گوید منصورحکمت "کمی" در باره ی این لفظ توضیح دارد . و من می گویم راست می گوید و منصورحکمت فقط در یک جمله گفت : "نصف جامعه زنان هستند و نصف این نصف طرفدار برابریند و میتونه انقلابی که می کنند انقلابی زنانه باشد"

یادآوری من: این تمام حرفی است که منصورحکمت در باره انقلاب زنانه بر زبان آورده است . اما آنچه که آذرماجدی نمی گوید و یا در نظر نمی گیرد این است که منصور حکمت بیش از یکساعت در باره ی شرایط پیروزی کمونیسم در ایران بخوان پیروزی کمونیسم کارگری که می تواند نامش حزب کمونیست کارگری باشد یا هر اسم دیگری هم داشته باشد صحبت کرد و در این سمینار گفت جمهوری اسلامی بحران آخر را دارد و اینکه چه کسی سر کار می آید بجز جریان بورژوازی که اصلاح طلبان و سلطنت طلبان هستند ، ما هستیم که بعنوان کمونیسم کارگری که برای گرفتن قدرت از همه بیشترشانس داریم . چه انقلاب شود چه انتخابات برگزار شود؟! دو رکن اصلی نقطه قوت ما نیز مبارزه با مذهب و آزادی زن است و اگر پلاتفرمی داشته باشیم می توانیم چفت بشیم به گسترش اعتراضات و در حالت دوم هم رای بیاریم و یک اکثریت عظیم را با خود داریم و در لابلای جملاتش گفت این انقلاب می تواند زنانه باشد. در این سمینار همه تلاش منصور حکمت معطوف به اقناع حاضرین برای گرفتن قدرت است چرا که حزب کمونیسم کارگری را حزب رهبرانقلاب آتی می شناسد.

درست با این تصورات است که حزب کمونیست کارگری به تبعیت از منصور

حکمت امروز اعتراضات اخیر را انقلاب زنانه ارزیابی کرده و باورشان شده ، پیش بینی منصورحکمت بوقوع پیوسته و باید برای گرفتن قدرت خیزبردارند. چرا که شرکت زنان دراعتراضات خیابانی اخیر را به شرکت زنان درجنبش سرنگونی ترجمه می کنند بویژه اینکه این زنان گویا بین انتخاب ها کمونیسم کارگری را انتخاب کرده اند و درخدمت رهبری و صدالبته بقدرت رسیدن حزب ایشان هستند.

(2) نمونه ی ارزیابی اغراق آمیز را می توان باز هم درجریانات منتسب به طیف کمونیسم کارگری سراغ گرفت. اینها مدعی هستند اکثریت زنان ایران خواهان سرنگونی رژیم و ضد مذهب هستند و با فراخوان این حزب به خیابانها آمدند که انقلاب کنند و رژیم را سرنگون کنند. اینکه این حزب یا هر حزب دیگری تا جایی که خود را سوسیالیست می داند باید مطالبات حداکثری داشته باشد یک موضوع است و اینکه اکثریت زنان نیز این حزب را پذیرفته اند و با فراخوان این حزب به خیابان آمده اند موضوع دیگر است.

(3) روایت لیبرالی در وجه غالب به نقد مناسبات تبعیض جنسی درزیر بنای جامعه نمی پردازند و فعالیت فرهنگی و آموزشی و موقعیت شغلی زنان در بازار کار را هدف مبارزه با نابرابری بین زن و مرد در جامعه می شناسد.

به مناسبت روز جهانی زن

یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ - ۷ مارس ۲۰۱۰

شهلا عبقری

هشتم ماه مارس امسال برای جنبش زنان ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا که زنان ایران در سالی که گذشت به جهانیان نشان دادند که پیشتر مبارزه برای آزادی و دموکراسی اند و در این راه حتی از جان خود نیز دریغ ندارند. فیلم ها ، عکس ها و گزارش ها توانایی بی نظیر زنان و همپایی زنان با مردان را به نمایش جهانیان گذاشت و به آنان نمایاند که زنان امروز ایران تحت واپس گرا ترین نوع حکومت و واپس گرا ترین قوانین، بی عمل نمانده اند و با پویایی تمام به جلو رفته اند. زنان با هوشیاری تمام کوشیده اند تا با

استفاده از راه های مختلف، امکان مبارزه با قوانین زن ستیز را فراهم آوردند. فعالیت مستمر زنان در زمینه های اقتصادی، اجتماعی آموزشی، هنری و ... موفقیت های بسیاری برای زنان در پی داشته که نشان دهنده تلاش خستگی ناپذیر آنان است.

از اولین بزرگداشت هشت مارس در ایران که در سال 1300 به همت " جمعیت پیک سعادت نسوان در رشت برگزار شد سالیان دراز میگذرد. زنان در تمامی این سالها روز جهانی زن را چه در خفا و یا علنی برگزار کرده اند و هیچگاه از سدهایی که به کرات بوسیله حاکمان وقت در سر راهشان قرار گرفته نهراسیده اند.

از سالهای 1384-85 ضرب و شتم زنان در روز جهانی زن با شدت بیشتری به وقوع پیوست. در سال 1384 "سیمین بهبهانی"، شعر بانوی ایران نیز به همراه زنان کنشگر جنبش بوسیله ماموران انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در سال 1385 سی و سه نفر از زنان فعال جنبش زنان در هفته قبل از هشتم مارس دستگیر شدند تا از بزرگداشت روز جهانی در این سال جلو گیری به عمل آید. اما زنان آزادیخواه و برابری طلب در روز هشتم مارس این سال در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تظاهرات زدند و به رژیم نشان دادند که از دستگیر شدن هراس ندارند. در این روز تظاهرات مسالمت آمیز آنان توسط نیروهای انتظامی و امنیتی دگر بار به خشونت کشیده شد و بسیاری دستگیر شدند.

به خشونت کشیده شدن گردهم آیی های سالهای 84-85 زنان کنشگر جنبش زنان را به راه کاری دیگر رهنمون شد و نطفه کمپین یک میلیون امضا از همین جا بسته شد و تغییر برای برابری از طریق تلاش برای تغییر قوانین تبعیض آمیز آغاز گردید.

در هشتم مارس 1386 و بحبوحه فعالیتهای کمپین یک میلیون امضا، فعالیتهای زنان از عرصه عمومی به عرصه خصوصی وارد گردید و بسیاری از بزرگداشت های روز جهانی زن در خانه ها برگزار گردید. هرچند که بعضی از این مراسم بزرگداشت ها از گزند نیروهای امنیتی مصون نماند اما به دلیل گستردگی و دامنه وسیع این بزرگداشت ها، بار دیگر زنان ایران توانستند پیام همبستگی خود را بگوش زنان جهان برسانند و از آنان یاری بطلبند.

بزرگداشت روز جهانی زن در سال 1387 گسترده تر از سالهای پیش نه تنها در تهران بلکه در بسیاری از شهر های ایران برگزار شد. با فعالیت پی گیر و مستمر کمپین یک میلیون امضا تعداد کنشگران جنبش

زنان فزونی یافت و نیروهای جوان به کمپین جلب شدند و همین خود باعث گستردگی گرامیداشت روز جهانی زن در سراسر ایران گردید. فعالیت دوسال کمپین همچنین توانست نگاه جهان و جهانیان را بخود معطوف دارد بطوریکه در سال 1387 جایزه جهانی سیمون دوبوار به کمپین تعلق گرفت. خانم سیمین بهبهانی به نمایندگی از کمپین به پاریس رفت و این جایزه را دریافت کرد.

سال 1388 که ما به پایانش نزدیک میشویم برای زنان ایران سالی متفاوت با سالهای پیشین بود. در این سال جنبش آزادی و دموکراسی خواهانه مردم ایران بصورت جنبش سبزه نقطه اوج خود رسید و زنان با همراهی با این جنبش توانستند خواستههای خود را گسترده تر مطرح کنند. با در نظر گرفتن اینکه خواسته های زنان، بخشی از مطالبات جنبش سبز را در بر می گرفته، مبارزات زنان در سالهای پیشین توانست تاثیر بسزایی در به اوج رساندن این جنبش داشته باشد. شرکت بیشمار کنشگران جنبش زنان در صف مقدم مبارزات جنبش سبز توانست زنان قشر های مختلف جامعه را به این جنبش جلب کند و به قدرت جنبش بیافزاید. اوج گیری مبارزات مردم ایران و مبارزات زنان در جنبش سبز توجه جهانیان را بشدت جلب کرد، بطوریکه تعدادی چند از سازمان ها و نهاد های معتبر بین المللی جایزه هایی را به فعالان جنبش زنان اختصاص دادند. بطور مثال شادی صدر، فعال حقوق زنان و وکیل دادگستری بعنوان یکی از "زنان شجاع" سال ۲۰۱۰ میلادی معرفی شد و برنده جایزه ویژه ای شد که وزارت امور خارجه آمریکا سالانه به ده زن در سراسر دنیا، اعطا می کند. همچنین شادی صدر در ماه اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی جایزه "لاله حقوق بشر" هلند و در ماه سپتامبر ۲۰۰۹ جایزه لخ والس را دریافت کرد.

گسترش و اوج گرفتن مبارزات دموکراسی خواهانه مردم ایران به همراهی زنان غیور در صف اول آن و توجه شایان جهانیان به آن، رژیم اسلامی را به شدت به وحشت انداخت. رژیم، بحران در سیستم حکومتی و فروپاشی را در پیش رو احساس کرد و از این رو وحشیانه به شدت سرکوب افزود. حال پس از گذشت 9 ماه از اوج گرفتن مبارزات مردمان ایران تعداد زیادی از فعالان جنبش زنان، جنبش سبز، جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و فعالان مدنی و سیاسی دستگیر شده و در زندان در شرایط بسیار سختی بسر می برند. رژیم از اعمال شدید ترین خشونت های روانی و جسمانی، شکنجه و تجاوز ابایی ندارد و تلاش بر آن دارد تا رهپویان آزادی و دموکراسی ایران را به توبه و اعترافات دروغین وادارد. هم چنین در این شرایط که بسیاری از زنان فعال جنبش زنان در زندان ها بسر

میبرند رژیم لایحه حمایت خانواده و بند مربوط به حق اختیار همسر را از سوی مردان به تصویب رسانده تا دامنه تبعیض علیه زنان را گسترده تر گردانند.

امسال در آستانه هشت مارس زنان ایران در شرایط حساسی قرار دارند و نیار فراوان به یاری و همبستگی همه زنان آزادی خواه و برابری طلب سراسر جهان دارند و هشت مارس فرصت خوبی است برای زنان دنیا تا ضمن تجدید همبستگی به یاری با خواهران ایرانیان و دیگر مدافعان حقوق برابراعم از زن و مرد بپردازند.

پیش به سوی آزادی و برابری و دنیایی بدون تبعیض

بمناسبت بزرگداشت روز زن

یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ - ۷ مارس ۲۰۱۰

[درباره "جالشهای زنان در ایران در چرخه زندگی"](#)

[زنان ایران 1979-1980](#)

چه برازنده است به قامتت جامه ی دلاوری ای زن!

برای بانوی رزم و رنج و شکنج عالیه اقدام دوست

بانو صابری

شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۸ - ۶ مارس ۲۰۱۰

به سرنوشت شگفت کسی می اندیشم
که راه پشت سرش نیست.
و چاره‌ی دگرش نیست
جز اینکه در شب سیلاب
بگذرد از رود.

در بزرگداشت 8 مارس روز جهانی زن بیاد غریبانه‌ی تو عالیهِ ی عزیز
نشسته ام و به تو که شجاعت و دلاوری به قامتت برارنده است روز
جهانی زن را تبریک می گویم و امیدوارم که رنجهایت به بار
بنشیند.

وفتی در سال 1365 به زندان دستگرد اصفهان منتقل شدم ترا ندیدم
اما نشانه‌های همه جا بودند و من چه شادی از آنها احساس می کردم
با دیدن نام آشنایت که برای من یاد آور نام دیگری از آن سالهای
دور بود و پسر او که در جنگ کشته شد و همیشه دوست داشتم بپرسم که
آیا با آنها نسبتی داری یا نه؟ اما نامت، نام آشنایت گرما بخش
درون من بود در زندان دستگرد که هنوز بر روی ظرفی پلاستیکی یا
دمپایی پلاستیکی خبر از وجود تو در آنجا را به من می داد. هر جا
که قدم گذاشتم بودی یا قبل از من آمده بودی یا بعد از من با
اینکه هیچوقت پس از سالهای زندان و بعد از اعدام های 1367
نتوانستیم همدیگر را ملاقات کنیم اما همین مهربانیهات تسلی
دهنده‌ی دل من بود. تو که مهربانی در تار و پودت بافته شده است
همیشه در همه جا پیدایت میشد و سهم تو از زندگی که مهربان هستی و
نمی توانی بی تفاوت بمانی زندان است و هجران. بعدها فهمیدم که
محمد تقی اقدام دوست که در سال 1331 در زندان رشت تیرباران شده
بود برادرت بود و بابک اقدام دوست که در جبهه های جنگ کشته شد
پسر همان برادرت بوده است.

عالیه اقدام دوست نخستین زندانی در ایران است که برای فعالیت در
راستای حقوق زنان حکم حبس در موردش اجرا گردید. زنان دستگیر شده
به همراه او به حبس محکوم شدند اما با دخالت آیت الله شاهرودی
احکام صادره در مورد آنها اجرا نشد. او در 22 خرداد 1385 در میدان
7 تیر در گردهمایی اعتراضی به قوانین تبعیض آمیز دستگیر شد
ودادگاه او در 16 خرداد 1386 در شعبه‌ی 15 دادگاه انقلاب برگزار شد
و در روز 15 تیر 1386 حکم به وی ابلاغ شد. 3 سال زندان به اتهام
اقدام علیه امنیت ملی از طریق شرکت در تجمع غیر قانونی و 4 ماه
حبس و 20 ضربه شلاق به اتهام اخلال در نظم و آسایش عمومی که در
نهایت با کفالت 20 میلیونی در دادگاه تجدید نظر حکم 3 سال حبس وی
تأیید شد و در فومن دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. زنان دستگیر

شده به همراه او به حبس محکوم شدند اما با دخالت آیت الله شاهرودی احکام صادره در مورد آنها اجرا نشد.

خانم شهلا انتصاری در سایت برابری در باره‌ی عالیه این گونه توضیح می‌دهد: "ا توجه به اطلاعی که از وضعیت عالیه اقدام دوست یافتم، از رضوان شهر (محل زندگی ام) راهی فومن شدم، چون همان زمان هم او را من و دوستانم نمی‌شناختیم و اطلاعی درباره او نداشتیم. با پرس و جو خانه‌ی پدری عالیه را در فومن پیدا کردم. آنجا خانه قدیمی است که عالیه از آنجا بازداشت و به تهران منتقل شده است. در حالی که عالیه آنجا زندگی نمی‌کرد و به گفته‌ی همسایه‌ها هر از گاهی از تهران به آنجا می‌آمد و چند روز می‌ماند

من عالیه را پیش از این خبرها و در جریان تجمع 22 خرداد نیز ندیده بودم. بعد از صدور رای دادگاه گویا ارتباطش با فعالان جنبش زنان کمتر شده بود. من با تصور این که خانواده او در فومن هستند برای گرفتن حداقل اطلاعات هم از همشهریان او پرس و جو کردم. "بنابراین گفته‌ها عالیه اقدام دوست حدود 58-60 سال سن دارد. سال‌ها دبیر آموزش و پرورش بوده که بعد از انقلاب اخراج شده است. از سال 62 تا 68 در رابطه با فعالیت با یکی از گروه‌های سیاسی در زندان بوده است.."

اقدام دوست پدر و مادر خود را از دست داده است. یکی از برادران او محمد تقی اقدام دوست در سال 1331 در زندان رشت تیرباران شده است. فرزندی ندارد و سال‌ها قبل نیز از همسر خود طلاق گرفته است. در حقیقت از بستگان نزدیک او کسی وجود ندارد که پیگیر کارهای او باشد و گویا آقایان از بی‌پناهی او حداکثر استفاده را کرده‌اند که چنین حکم سنگینی را درباره اش به اجرا گذاشته‌اند. (1)

شهلا انتصاری (در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۸۷) تغییر برای برابری.1

www.campaignforequality.info

جنبش زنان ایران هفده اسفند و

روز جهانی زن

یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ - ۷ مارس ۲۰۱۰

امین بیات

amin.bayat2010@googlemail.com

بنا به پیشنهاد کلارازنگتن- یکی از کادرهای برجسته جنبش کارگری و کمونیستی آلمان - در دومین کنفرانس بین المللی زنان در سال 1910 در کپنهاگ - که به ریاست روزالوکزامبورگ یکی از رهبران سرشناس جنبش کارگری و کمونیستی آلمان و جهان - تشکیل شده بود، تصمیم گرفته شد که همه ساله روز هشتم مارس بعنوان روز جهانی زن به طرح مسائل و مشکلات زنان اختصاص داده شود. انترناسیونال دوم در سال 1911 پیشنهاد کنفرانس بین المللی زنان سرتاسر جهان، این روز را بعنوان روز جهانی زن جشن گرفتند و از آن تاریخ به بعد هر ساله در سرتاسر جهان، روز 8 مارس بعنوان روز جهانی زن جشن گرفته میشود، در این روز از طرف عناصر مترقی و مبارز کوشش میشود تا از اجحاف و ستم مضاعفی که نسبت به زنان در جهان اعمال میشود پرده برداشته شود و نیز با دست زدن به آکسیون های افشاگرانه از زنان خواسته شود که بخاطر کسب حقوق اجتماعی خویش همدوش مردان پا به میدان مبارزات اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری نهند.

علت اینکه روز 8 مارس بعنوان روز جهانی زن از طرف کنفرانس بین المللی زنان انتخاب شد، بدین خاطر بود که در روز 8 مارس 1908 زنان دوزنده لباس شهر نیویورک بخاطر اعتراض به وضع بد محیط کار و نابرابری دستمزد زن و مرد برای کار مساوی دست به یک تظاهرات اعتراضی زدند. این تظاهرات توسط نیروهای پلیس بشدت سرکوب شد. یکسال بعد در همین روز تظاهراتی برای تساوی حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز مبارزه برای داشتن حق رای و شرکت در انتخابات پارلمانی از طرف حزب سوسیالیست آمریکا ترتیب داده شده بود که بیشتر از بیست هزار نفر در آن تظاهرات شرکت کردند. بنا به خواست و توصیه زنان سوسیالیست آمریکا که بیشتر از یهودیان مهاجر آلمانی بودند کلارازنگتن پیشنهاد فوق را به کنفرانس زنان ارائه داد.

با نظری اجمالی و کوتاه به چگونگی پیدایش جنبش زنان در ایران، کوشش میکنیم تا چگونگی موقعیت کنونی جنبش زنان ایران با توجه به مبارزات اخیر و کمپین یک ملیون امضاء که بوقوع پیوسته است بیان

کنیم. نگاهی کوتاه بمبارزاتی که در یکصد سال گذشته در ایران بوقوع پیوسته است بیان کننده ی این امر است که زنان ایران در پیشبرد مبارزاتی که در ایران رخ داده است سهم بسزائی داشته اند. در پیروزی جنبش تنباکو زنان ایران نقش بارزی ایفا کرده اند، و در پیکارها و مبارزات مشروطه خواهی شرکت داشته اند. پس از انقلاب مشروطیت و برقراری حکومت مشروطه و تأسیس مدارس دخترانه در ایران، زنان ایران امکان پیدا میکنند تا با جنبشهای آزادیخواهانه ملل جهان آشنا شوند- انقلاب کبیر اکتبر تأثیر زیادی در بیداری زنان ایران داشته است. در همین زمان است که زنان آزادیخواه ایران دست به تأسیس محافل و مجامعی برای متشکل کردن زنان می زنند و یکی از مسائل مورد بحث آنزمان زنان ایران، مسئله ی حجاب بوده است که هنوز متاسفانه ادامه دارد. در همین زمان است که انجمن های مخفی و زیرزمینی زنان تشکیل میشود. اولین جمعیتها و سازمانهای زن که در ایران تشکیل شدند عبارتند از "انجمن مخدرات وطن"، "انجمن آزادی زنان"، شرکت خواتین اصفهان"، "انجمن آزمایش بانوان"، پیک سعادت نسوان"، نسوان وطنخواه"، "سازمان بیداری زنان" و "مجمع انقلاب زنان". "جمعیت سعادت نسوان" در سال هزار و سیصد در شهر رشت تشکیل میشود که نشریه ای بهمنام انتشار بیرونی میدهد. جمعیت پیک سعادت نسوان با ایجاد کلاس اکابر، کلاس صنایع دست دوزی خدمت بزرگی به بالا بردن آگاهی زنان ایران مینماید. این سازمان برای اولین بار در ایران در هشت مارس (هفده ی اسفند) روز جهانی زن را جشن گرفت.

نخستین نشریه ی مخصوص زنان "روزنامه دانش" آغاز به انتشار نمود. بیشتر سازمانهای زن نشریه منتشر میکردند. مسئله ی مبارزه با حجاب یکی از مسائل مهم مورد بحث تمام سازمانهای زن در آنزمان بوده است و امروز نیز ادامه دارد، یکی از مسائل مبرم جامعه میباشد.

پس از کودتائی که در سال هزار و دویست و نود و نه توسط رضاخان و بکمک بیگانگان انجام گرفت، رضا شاه تمام سازمانهای سیاسی و دمکراتیک ایران منجمله سازمانهای زنان را منحل کرد. در اینجا بایستی متذکر شد، در مبارزه و موضع گیریها که طی مدتی کوتاه توسط سازمانهای سیاسی ایران منجمله حزب کمونیست ایران، سازمانها و جمعیتهای زنان و سایر احزاب و سازمانهای سیاسی و روشنفکران مترقی جامعه ایران علیه حجاب صورت گرفته بود، عملاً مسئله ی رفع حجاب یکی از خواستهای اصلی روشنفکران آنزمان بدل گردید.

رضا شاه در سال 1314 (1935) پس از برگشت از سفر ترکیه و دیدار با

کمال آتاتورک دستور برداشتن حجاب را صادر کرد. "کشف حجاب" تحت عنوان تجدد خواهی از طرف رضا شاه با توسل به زور و بطور اجباری در زیر سایه ی سر نیزه انجام گرفت، نتوانست کمکی در جهت آگاهی و بالا بردن سطح افکار عمومی بنماید، حتی نتیجه ی منفی با خود به همراه داشت و اکثریت زیادی از زنان ایران اصرار زیادی در حفظ حجاب داشتند و در مقابل دستور رضا شاه از خود مقاومت نشان دادند. رضاشاه خیال میکرد با برداشتن حجاب و اجازه شاغل شدن زنان در ادارات دولتی، خواهد توانست مبارزات دمکراتیک زنان را برای همیشه تمام شده تلقی نماید.

بنا به دستور رضا شاه "کانون بانوان" تشکیل شد، سازمانی که بیشتر برنامه های خود را در حضور درباریان اجراء میکرد و بهیچوجه کوششی برای سیاسی کردن زنان ایران با مسائل اجتماعی و بالا بردن سطح آگاهی آنها انجام نداد. رضا شاه با برداشتن حجاب، کمکی به ورود نیروی کار ارزان زنان به بازار کار نمود. در این زمان کارخانه های متعدد نساجی در ایران پدید آمدند و صاحبان این کارخانجات توانستند از نیروی کار ارزان زنان منتهی درجه ی استفاده را بنمایند.

با شروع جنگ جهانی دوم و ورود ارتش متفقین به ایران و برکناری رضا شاه از سلطنت، مجدداً احزاب سیاسی و سازمانهای دمکراتیک فعالیت خود را آغاز کردند. زنان دوشا دوش مردان در سازمانهای مختلف سیاسی و سندیکائی مشغول فعالیت سیاسی شدند، علاوه بر این فعالیتها، سازمانها و اتحادیه های ویژه زنان را نیز تشکیل دادند. با وحدت تعدادی از این سازمانها با هم تشکیلاتی بنام تشکیلات دمکراتیک زنان بوجود آمد، این سازمان مجله ی "بیداری ما" را منتشر میکرد. بعد از سوء قصدی که در 15 بهمن 1327 در دانشگاه تهران به شاه شد، در این رابطه تعداد زیادی از سازمانهای سیاسی و دمکراتیک و از آنجمله تشکیلات دمکراتیک زنان غیر قانونی و منحل اعلان شدند، در زمان حکومت ملی دکتر محمد مصدق - مبادرت به برگزاری روز جهانی زن نمود. این سازمان در سال 32 اولین کنگره ی خود را نیز برگزار کرد و نشریه ای تحت عنوان "جهان زن" منتشر نمود. در آنزمان سازمان های دیگری منجمله سازمان زنان ضد استعمار، سازمان زنان حزب زحمتکشان و... فعالیت داشتند.

در اثر کودتای 28 مرداد- دربار و سازمانهای جاسوسی آمریکا (سیا) و دولت انگلیس علیه حکومت ملی دکتر مصدق اقدام به منسوب کردن سر لشگر زاهدی به نخست وزیری کردند، شاه را که به ایتالیا فرار کرده

بود بایران برگرداندند. کودتاجیان حکومت نظامی اعلان میکنند و تمام سازمانهای سیاسی و دمکراتیک و سندیکا های کارگری را غیر قانونی و منحل اعلان میکنند. رژیم با قساوت تمام دست به ترور و اختناق میزند و دسته دسته از آزادیخواهان را به جوخه های اعدام می سپارد. رژیم موفق میشود تا در زیر پوشش ارتش برای مدتی سکوت محض را بر سرتاسر جامعه ی ایران حکمفرما نماید. هنگامیکه رژیم وابسته شاه میپنداشت که خود را تثبیت کرده است، سازمانها و احزاب سیاسی هوادار خود را بوجود می آورد و تظاهر به دمکراسی و سیستم چند حزبی میکند و در کنار احزاب فرمایشی، سازمانهای فرمایشی دیگری نیز بوجود می آیند و از آنجمله احزاب فرمایشی هر کدام سازمان زنان وابسته بخود را تشکیل میدهند ولی این سازمانها نتوانستند و نمیخواستند کوچکترین قدمی در بالا بردن سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی زنان بردارند و در واقع تشکیلاتی بودند در خدمت دستگاههای تبلیغاتی رژیم وابسته ی شاه. نمایندگان این سازمانها در مجامع بین المللی افرادی بودند از قماش خواهر شاه اشرف پهلوی نه تنها از طرف امپریالیستها بعنوان نماینده ی زنان ایران پذیرفته میشد، بلکه کشورهای بااصطلاح سوسیالیستی و در صدر آنها اتحاد جماهیر شوروی نیز با تعظیم و تکریم از خواهر شاه بعنوان نماینده ی زنان "زحمتکش" ایران پذیرائی بعمل می آورد و دستهای او را بخاطر همبستگی با زنان زحمتکش ایران میفشرد و امروز چین توده ای به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی، سیاستی ضد کارگری و ضد ایرانی اتخاذ مینماید و نیز بسبکی دیگر تملق حکومت ضد زن جمهوری اسلامی را میدهد. اگر چه رژیم شاه بوسیله ی دستگاههای سرکوب خود کوشش نمود تا از ایجاد هر گونه تشکل سیاسی و دمکراتیک جلو گیری بعمل آورد، ولی سر انجام نتوانست جلوی شرکت توده های مردم منجمله زنان را در مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه اشان را بگیرد. و دیدیم که رژیم شاه با زندان، شکنجه و اعدام زنان، جلوی روند مبارزاتی نیمی از جامعه را سد کند. و عاقبت در سال 1357 که مبارزات مردم ایران علیه رژیم وابسته بامپریالیسم پهلوی وارد مرحله ی نهائی خود شده بود، میتوان شاهد شرکت وسیع زنان در این مرحله از مبارزات توده ای بود. در زمانیکه رژیم شاه سقوط کرد، قصرها و کاخهای شاه، پادگانها و کلانتریها، مراکز سازمان امنیت و دیگر دستگاههای سرکوب رژیم پهلوی یکی پس از دیگری بدست مردم ایران فتح و به زیر کشیده شدند، در این مبارزات زنان ایران از نزدیک شرکت داشتند و در این پیروزی سهمیم بودند.

پس از سرنگونی رژیم شاه مجدداً زنان شجاع ایران موفق شدند، در

اولین روزهای بهار آزادی در تاریخ 17 اسفند 1357 (8 مارس 1979) روز جهانی زن را در ایران جشن گرفته و پایکوبی کنند و متینگی در این رابطه بر گزار نمایند. ولی از همان روزهای اول سردمداران رژیم اسلامی ترور و خفقان و ضد زن در جهت پایمال کردن دست آوردهای انقلاب بهمن ماه عمل کردند و با بکار انداختن کارزار وسیع تبلیغاتی و استفاده از کلیه ی اهرمهای قدرت، کوشیدند توده های مردم را تحمیق نموده و آنها را نسبت به نیروهای مردمی و دست آوردهای انقلاب بد بین نمایند. البته در روزهای پس از انقلاب متصدیان زور و زر رژیم اسلامی جرأت بیان نظرات عقب مانده و ارتجاعی خود را علیه زنان بصورت عریان امروزش را نداشتند تا با استفاده از دستگاههای تبلیغاتی و رسانه های عمومی و بخصوص دستگاه رادیو و تلویزیون مردم را از طریق اشاعه ی فتوای مرتجعانه ی رهبران مذهبی تحت تأثیر جهان بینی خود قرار دهند. زنان ایران روز جهانی زن را همسال در شرایطی بر گزار میکنند که بیش از پیش تحت فشار تهدید و ستم مضاعف قرار دارند.

زنان ایران در برابر هجوم ارتجاع وذهبی بحقوق خود از روزهای اول انقلاب تا به امروز مقاومتی قهرمانانه از خود نشان داده اند و مذهبیون مدرن از اروپا برگشته در اوایل انقلاب کوشش نمودند تا تظاهرات زنان آزادیخواه و دمکرات و ضد امپریالیست ایران را که در روز جهانی زن (1357) برگزار شده بود را بعنوان تظاهرات عده ای از زنان وابسته به ساواک و ارتجاع در افکار عمومی حقه کنند و البته سازمانهای سیاسی چپ نیز در برابر حملات ارتجاع وقت سکوت نکردند. واقعیت این بود که تعداد زیادی از نیروهای چپ از طرفی برای مبارزات "ویژه" زنان به هیچوجه نقشی قائل نبودند، و از طرف دیگر با هر نوع عملی که باعث تضعیف موقعیت "خرده بورژوازی" گردد، شدیداً مخالفت می ورزیدند و در این رابطه است که ارتجاع مذهبی سنتگرا و متحجر و عقب مانده توانست دستاوردهای پنجاه ساله ی زنان شجاع ایران را بسادگی نابود کند.

از هشت مارس هزار و سیصو و هشتاد و هشت تا بحال شاهد بودیم که زنان ایران امکان برگزاری متینگها، جلسات سخنرانی و ترتیب مجالس جشن در روز جهانی زن را نداشته اند تا بتوانند همبستگی خود را با زنان سایر کشورهای جهان اعلام کنند، تنها در کردستان ایران زیر شدیدترین شرایط ترور و خفقان زنان قهرمان کرد توانستند روز هشت مارس را گرامی بدارند، اینک شاهد آنیم که چطور بسیاری از زنان آگاه و مبارز ایران از کلیه ی قشرهای جامعه بخاطر دفاع از حقوق

انسانی و اجتماعی زنان ایران جان و ناموس خود را در شکنجه گاه‌های رژیم جمهوری اسلامی از دست داده اند و با این حال به استقبال هشت مارس میروند.

زنان که نیمی از جامعه را تشکیل میدهند راهگشای تحقق جامعه‌ی مترقی و شکوفا میباشند و دریافته اند که تنها با انجام اصلاحات ضروری در ایران و میدانند که بدون استقرار حاکمیت مردم، بدون تحقق عدالت اجتماعی و همراه با حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و رعایت کلیه‌ی حقوق و آزادی فردی و اجتماعی ممکن نیست. دموکراسی با حاکمیت مردم به این معنی است که فرمانروای مردم خود مردم هستند. اراده‌ی مردم و بخصوص زنان بالاترین قدرت‌هاست و هیچ نیروئی بالاتر از آن نیست.

اگر چه سرکوب موقت جنبش مستقل زنان ایران در عین حال از شکست موقت جنبش رها ئی بخش مردم ایران پرده بر میدارد و امروز شاهد آن هستیم که زنان در صفوف مستقل خود در صف مقدم مبارزه برای کسب حقوق کامل انسانی و اجتماعی خود قرار دارند این جنبش قوی و انسجام یافته‌ی زنان هم چون دیگر حرکات و مبارزات دمکراتیک و ضد رژیم اسلامی جامعه‌ی ما در بطن جنبش دمکراتیک و مستقل جامعه حرکت میکند و می‌رود تا طومار ارتجاع حاکم در در نوردد.

زنان ایرانی که دوشا دوش مردان بخاطر برچیدن بساط سلطنت وابسته مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیری کردند، گمان میکردند که پس از سرنگونی رژیم پهلوی خواهند توانست حلقه‌های اسارت و ستم مضاعف را یکی پس از دیگری از دست و پای خود باز کنند و متحداً با مردان زحمتکش جامعه در بازسازی ایران عمل کنند و ولی با سپری شدن چند سال از قیام پرشکوه پنجاه و هفت مرم شریف ایران نه تنها زنان ایران به حقوق اولیه‌ی خود دست نیافتند، بلکه دولت جمهوری اسلامی با تصویب قوانین و لوایح ضد زن همچون چند همسری آشکارا به حقوق اولیه‌ی زنان ایران دست برد زد و حقوق اجتماعی - سیاسی و اقتصادی آنها را نیز از آنچه در دوران ستم شاهی وجود داشت صد بار محدودتر نمود و رژیم بخاطر خواستهای ارتجاعی و متجر خویش تعداد زیادی از زنان شاغل را بالجبار بازنشسته و اخراج کرد حق قضاوت را از زنان گرفت و با تصویب لایحه‌ی قصاص حق شهادت را نیز از زن ایرانی سلب کرد، حجاب اجباری را به زنان ایران تحمیل نمود. صدها نفر از زنان مبارزی که علناً به دفاع از دستاوردهای قیام پنجاه و هفت پرداختند و علیه اجحافات و تضعیقات رژیم دست به اعتراض زدند دستگیر-شکنجه و اعدام و همچون ندا جان شیرین خود را فدای آزادی ایران و زن

ایرانی نمودند.

زنان ایران هنگامی به رهایی واقعی و کامل خواهند رسید که در جامعه‌ی ما بساط استثمار انسان از انسان برچیده شود و جدائی دین از حکومت در جامع نهادینه شود و رفع هرگونه تبعیض اجتماعی و حقوق بشری بر طرف قانونی و قابل اجراء شود.

روز جهانی زن را به تمامی زنان ایران و جهان تبریک میگوئیم

یاد جانباختگان راه رهایی زنان ایران گرامی باد 6.03.2010

طرح ناکام دولت برای «استتار بہتر دختران دانشآموز»

پنجشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۸ - ۴ مارس ۲۰۱۰

طرح استتار دختران دانشآموز پشت دیوارهای بلند مدرسه، دستکم از سال ۱۳۸۴ در دستور کار وزارت آموزش و پرورش بوده است. کسری بودجه امکان اجرای این طرح را نمیدهد، اما مسئولان هر از گاهی دوباره ضرورت انجام آن را مطرح می‌کنند.

مرتضی رئیسی، معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نوسازی مدارس کشور، روز شنبه، هشتم اسفند ماه، گفت: «طرح محرم‌سازی ... به منظور بالا رفتن آزادی عمل دانش‌آموزان دختر از سال‌های پیش مورد توجه مدیران مدارس قرار گرفته و هم‌اکنون طرح حیاط‌های درونی و سالن‌های مرکزی برای استتار بہتر دانش‌آموزان دختر مد نظر است.» از اظهارات مسئولان دولتی چنین پیداست که این طرح چندان عملی نباشد. از سال ۸۴ که ضرورت اجرای این طرح به صورت جدی مطرح شد، تعداد مدرسه‌های «محرم‌سازی» شده تقریباً همان بوده که اکنون مرتضی رئیسی اعلام کرده است. دولت هدف از «استتار بہتر دانش‌آموزان دختر» را شاداب‌سازی فضای مدرسه‌ها عنوان می‌کند.